

مقاله پژوهشی

بررسی عوامل رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان (سده ۲ تا ۴ هجری)

لیدا مودت*، سجاد پاپی، فرشید لاری منفرد

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز- ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی،

دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز- ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان- ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۱۰/۲۰) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۱/۲۹)

Investigating the Growth and Expansion Factors of the Mu'tazilite Theological School in Khuzestan (2nd to 4th Century AH)

Lida Mavaddat*, Sajad Papi, Farshid Lari Monfared

Assistant Prof., Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz- Iran;
PhD.Student Of Iran History in Islamic Period, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz- Iran;
PhD.Student of Islamic History, Esfahan University, Esfahan -Iran

Received: (2021/ 01/ 09) Accepted: (2021 / 04/ 18)

Abstract:

The Mu'tazilite theological school is one of the most important Islamic theological and intellectual schools that had many supporters in the Islamic world from the second to the fifth century AH. This school of thought was founded in the early second century AH by Wasel ibn Atta (d. 131 AH) in Basra and quickly spread to other Islamic lands. Khuzestan was also affected by this current of thought very soon due to its geographical connection to Basra; According to historical and geographical sources, the prevalence of this school in Khuzestan has been more than any other land. This research intends to study and explain the reasons for the growth and expansion of this theological school in Khuzestan and its historical ups and downs in this region with an analytical look. The main question of the present study is what factors led to the growth and expansion of Etezali ideas in Khuzestan? Findings show that factors such as the geographical and cultural affiliation of Khuzestan to the origin of the Mu'tazilites (Basra), the religious diversity of Khuzestan and the general desire of its people - including properties and the general public - for theological discussions led to the expansion of the Mu'tazilites in Khuzestan.

Keywords: Khuzestan, Mu'tazilites, Abu Ali Jabaei, Askar Mukarram

چکیده

مکتب کلامی معتزله یکی از مهم‌ترین مکاتب کلامی و فکری اسلامی است که از قرن دوم تا پنجم هجری در جهان اسلام هواخواهان بسیاری داشت. این مکتب فکری را در اوایل قرن دوم هجری واصل بن عطا (ف: ۱۳۱ق) در بصره بنیان نهاد و به سرعت در سایر سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت. خوزستان نیز به دلیل پیوستگی جغرافیایی به بصره خیلی زود تحت تأثیر این جریان فکری قرار گرفت؛ به طوری که بنا بر تصریح منابع تاریخی و جغرافیایی، رواج این مکتب در خوزستان بیش از هر سرزمین دیگری بوده است. این پژوهش بر آن است تا با نگاهی تحلیلی به بررسی و تبیین دلایل رشد و گسترش این مکتب کلامی در خوزستان و فراز و فرودهای تاریخی آن در این منطقه بپردازد. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چه عواملی موجب رشد و گسترش اندیشه‌های اعتزالی در خوزستان شد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عواملی چون پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به خاستگاه معتزله (بصره)، تنوع و تکثر مذهبی خوزستان و اشتیاق عموم مردم آن - اعم از خواص و عوام - به مباحث کلامی موجب رشد و گسترش معتزله در خوزستان گردیده بود.

کلیدواژه‌ها: خوزستان، معتزله، ابوعلی جبایی، عسکر مکرّم.

* Corresponding Author: lidamavadat@gmail.com
sajad.papi7214@gmail.com
farshid.lari.th@gmail.com

* نویسنده مسئول: لیدا مودت

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مکاتب کلام اسلامی، معتزله است که معتقد به اصالت عقل در شناخت عقاید اسلامی است. پیروان این مکتب، عقل نظری را بر آموزه‌های وحیانی حاکم می‌کردند و هر کجا که عقاید اسلامی با عقل ظاهری تناقض داشت، به تأویل آن می‌پرداختند. این مکتب در اواخر دوره اموی در بصره پدید آمد. مؤسس آن، واصل بن عطاء (ف: ۱۳۱ق)، یکی از شاگردان حسن بصری (ف: ۱۱۰ق) بود. رشد و رونق این مکتب کلامی در جنوب عراق (بصره و کوفه) و قرابت جغرافیایی و تاحدودی فرهنگی این سرزمین با خوزستان، زمینه‌ساز رواج اندیشه‌های اعتزالی در خوزستان شد. به نحوی که از قرن دوم تا چهارم هجری، خوزستان^۱ یکی از مراکز مهم معتزله و حتی در دوره‌ای مرکز نشر تعالیم معتزله بوده است. یکی از مراکز اصلی تعالیم اعتزالی در خوزستان، شهر عسکر مکرّم^۲ بود. این شهر مسکن بسیاری از

اندیشمندان معتزلی در سده‌های دوم تا چهارم هجری بود. عسکر مکرّم، به‌ویژه با اقامت اندیشمند نامدار معتزلی نیمه دوم قرن سوم هجری، ابوعلی جبایی (۲۳۵-۳۰۳ق)، به مرکز نشر تعالیم معتزلی بدل شد؛ اما با مرگ وی و اختلاف بر سر جانشینی او، این مرکزیت دوباره به عراق (بصره و بغداد) انتقال یافت. با وجود این، خوزستان و به‌ویژه عسکر مکرّم تا قرن چهارم هجری همچنان یکی از مراکز اصلی اندیشه اعتزالی در جهان اسلام محسوب می‌شد.

تاکنون پژوهش جامع و مستقلی در این باره انجام نشده است. مقاله «مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی در دوران ابن‌الرضا (ع)» (۱۳۹۶) اثر محمدرضا هدایت‌پناه را شاید بتوان نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع مقاله حاضر دانست. مؤلف در این مقاله، ضمن پرداختن به اصحاب شیعه خوزستانی ابن‌الرضا (ع)، اطلاعات مختصری را در خصوص وضعیت معتزله در خوزستان ارائه نموده است. همچنین مقاله «جریان کلامی امامیه در شهر عسکر مکرّم» (۱۳۹۷) تألیف محمدتقی سبحانی و سیداکبر موسوی تینیانی، در صفحاتی نیز به وضعیت مکتب اعتزال در شهر عسکر مکرّم پرداخته است. همچنین حامد رضا کریمی ملایر در مقاله‌ای تحت عنوان «ابوعلی جبایی؛ بحث در زندگی، آرا و اقوال»

۱. جغرافی‌نویسان اسلامی در سده‌های مختلف اسلامی، به سرزمین خوزستان پرداخته و حدود و ثغور آن را به‌خوبی مشخص کرده‌اند. مؤلف *حدود العالم* در قرن ۴ق حدود آن را این‌گونه برمی‌شمرد: «[خوزستان] ناحیتی است، مشرق وی پارس است و حدود سپاهان و جنوب وی دریاست و بعضی از حد عراق است و سواد بغداد و واسط و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است» (*حدود العالم*، ۱۳۶۲: ۱۳۷، برای اطلاع بیشتر رک: جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۳؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲۵۰؛ اصطخری، ۱۹۲۷م: ۶۲؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۳۵۴).

۲. شهر عسکر مکرّم، مرکز کوره‌ای به همین نام در نیمه شمالی جلگه خوزستان و بر دو سوی نهر مسرقان (گرگر کنونی)، بالاتر از جایی که نهر به شاخه اصلی رود کارون می‌پیوندد، قرار داشت. اکنون نام عسکر مکرّم در نقشه‌ها دیده نمی‌شود؛ ولی جای آن

خرابه‌های «بند قیر» در حوالی شوشتر است که در آنجا آب گرگر به کارون می‌ریزد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۱).

دارای پاره‌ای از مبانی خاص و متمایز از دیگر نظام‌های کلامی است و در اثر کوشش متکلمان پیرو آن در یک دوره تاریخی استمرار یافته است. البته در متون کهن اسلامی به طور معمول برای اشاره به مکاتب فکری از اصطلاح «طریقه» یا «مذهب» استفاده شده است (شهرستانی، ۱۳۸۷ق: ۹۶/۱).

از مکاتب کلامی مهم و اثرگذار در سده‌های نخستین اسلامی، معتزله بود. معتزله یک مکتب کلامی عقل‌گرا بود که در اوایل سده دوم هجری (اواخر عصر اموی) در بصره به وجود آمد. این گروه پیروان واصل بن عطا (م: ۱۳۱ق)، یکی از شاگردان حسن بصری (م: ۱۱۰ق) بودند. واصل و پیروانش در مسئله جبر، تجسیم و منزلت کفر و اسلام با حسن بصری و پیروانش اختلاف پیدا کردند. معروف است که واصل بن عطا در مجلس حسن بصری نشسته بود که شخصی از حسن بصری درباره «مرتکبین گناهان کبیره» سؤال کرد.^۱ واصل بر استاد خویش پیش‌دستی کرد و گفت: «به عقیده من اهل کبائر نه مؤمن‌اند و نه کافر؛ بلکه فاسق‌اند.» بعد از آن مجلس کناره گرفت و به قولی حسن بصری او را اخراج کرد و گفت: اعتزل عنا (از ما کناره گرفت) یا به قولی مردم گفتند: اعتزالاً قول الامه (از نظر امت اسلام کناره گرفت) (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۵۵/۲؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ق: ۶۲/۱؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۶۳: ۱۳). معتزله به تدریج اختلافات ریشه‌داری با اهل

(۱۳۹۸) به شرح زندگانی و اندیشه‌های مشهورترین متکلم معتزلی خوزستان پرداخته است. احمد بن یحیی بن مرتضی نیز در *طبقات المعتزله* (۱۹۸۸م) که به بررسی زندگی‌نامه و آثار و آراء عالمان معتزلی پرداخته، به برخی از اندیشمندان نامدار این مکتب در خوزستان نیز اشاراتی کرده است؛ اما هیچ کدام از این آثار به صورت جامع و مستقل به بررسی عوامل رشد و گسترش این نحله کلامی در خوزستان پرداخته‌اند. از این رو، می‌توان گفت که پژوهش حاضر اولین مقاله در این زمینه است که با نگاهی جامع و تحلیلی در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه عوامل سبب رشد و گسترش اندیشه‌های اعتزالی در خوزستان (سده‌های ۲ تا ۴ق) گردید؟
۲. مکتب کلامی معتزله در خوزستان چه فراز و فرودهای تاریخی را پشت سر نهاد و سرانجام آن چه شد؟

۲. معتزله؛ سیر تاریخی و باورها

کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و براساس شیوه‌های مختلف استدلال (برهان، جدل، خطابه و...) گزاره‌های دینی را اثبات و توجیه می‌کند و به شبهات دینی پاسخ می‌دهد (مردانی، ۱۳۸۳: ۲). در تعریف مکتب نیز گفته شده است: «مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و افکار است که در جمعی نفوذ یافته است» (معین، ۱۳۷۴). پس می‌توان گفت: مکتب کلامی یعنی نظام کامل و منسجمی از باورهای دینی که

۱. در آن روزگار، خوارج حکم به کفر اهل کبائر و مرجئه حکم به ایمان آنان می‌دادند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۳: ۱۳).

سنت و جماعت پیدا کردند و در مباحث بسیاری چون قدرت و صفات الهی، خلق قرآن و عقل و نقل و... با آنان دچار اختلاف شدند (بدوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۳-۵۴). معتزله بالغ بر دوازده فرقه بودند، اما همگی بر پنج اصل اتفاق داشتند که ارکان ضروری مکتب اعتزال است و هیچ‌کس بدون التزام به اصول مذکور استحقاق این توصیف را ندارد. این پنج اصل عبارت‌اند از: توحید، عدل، وعده و وعید، منزله بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر^۱ (معروف الحسینی، ۱۳۷۶: ۱۵۹).

نحله کلامی معتزله در دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) به‌ویژه از زمان مأمون تا واثق (۱۹۸-۲۳۲ق) از نفوذ سیاسی و اجتماعی فروانی برخوردار بود و اکثر صاحبان مشاغل حساس معتزلی بودند؛ به طوری که در این دوره، معتزله مذهب رسمی دستگاه خلافت محسوب می‌شد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۴/ ۶۴) علت حمایت همه جانبه خلفای عباسی از این مکتب، رواج اندیشه‌های غیراسلامی و ضداسلامی (اصطلاحاً زنادقه) در روزگار آنان بود. از آنجا که متکلمین معتزلی در فن مناظره و اقناع مخالفین، سرآمد روزگار خود بودند، دستگاه خلافت اندیشمندان این مکتب را مورد حمایت قرار داد،

۱. پرداختن به عقاید و باورهای معتزله درباره این پنج اصل و سایر عقاید دینی آنان در این مقاله نمی‌گنجد. (برای اطلاع بیشتر از باورهای پیروان معتزله رجوع شود به آثاری چون الملل و النحل شهرستانی، الفرق بین الفرق بغدادی، فضل الاعتزال قاضی عبدالجبار معتزلی، همچنین تحقیقات جدیدی مانند: بازخوانی اندیشه اعتزالی اثر امیرحسین خنجی، مقاله «تاریخ و عقاید معتزله» اثر دیگمایرت و ...).

تا به وسیله آنان مخالفین فکری و عقیدتی خویش را منکوب کند و جایگاه سیاسی و مذهبی دستگاه خلافت را در نظر عامه مسلمانان تثبیت نماید. توسل به قدرت سیاسی و حتی استفاده از این قدرت برای سرکوب مخالفین عقیدتی خویش^۲، اگرچه در کوتاه مدت اندیشه‌های اعتزالی را گسترش داد؛ اما در بلند مدت سبب تضعیف پایگاه اجتماعی معتزله و رویگردانی عامه مردم از آنان شد. همین امر باعث شد هنگامی که دستگاه خلافت در زمان خلیفه المتوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ق) جانب اهل حدیث را گرفت و معتزله را طرد کرد، با مخالفت مردم مواجه نگشت. از سوی دیگر اندیشمندان معتزلی با تأکید بر «خردگرایی افراطی» و رجحان عقل بر سایر مبانی دینی، خود را از چشم عامه مسلمانان انداختند و سبب رویگردانی قاطبه مسلمانان از تعالیم خویش شدند. این موضوع اهل حدیث را به نوشتن کتاب و رساله در رد عقاید معتزله ترغیب کرد و آنان در آثار خود پیروان معتزله را گمراه و حتی کافر معرفی کردند (بغدادی، ۱۹۴۸م: ۸). حملات اهل حدیث به معتزله با ظهور ابوالحسن اشعری (م: ۳۲۴ق) وارد مرحله تازه‌ای شد. اشعری خود در ابتدا معتزلی مذهب بود؛ اما سرانجام از عقاید خود توبه کرد و به اهل حدیث پیوست. اشعری و پیروانش (اشاعره) با

۲. برای نمونه، مأمون به اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد فرمان داد فقها و محدثان را جمع کند و هر کس عقیده معتزله مبنی بر «مخلوق بودن قرآن» را رد کرد، طرد و تبعید نماید (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق: ۴-۳/۶).

به کلی از بین رفت (گیمارت، ۱۳۸۲: ۱۶۴-۱۶۵).

۳. دلایل رشد و گسترش مکتب اعتزال در خوزستان

یکی از فرقه‌های مهم کلامی که در سده‌های نخستین اسلامی در خوزستان رشد و گسترش چشمگیری داشت، مکتب معتزله بود. خوزستان در قرن دوم تا چهارم هجری از حیث گرایش عامه مردم به مکتب اعتزال، حضور علمای معتزلی، مدارس معتزلی و... یکی از کانون‌های اصلی این مکتب محسوب می‌شد. ابن حوقل که در اواسط سده چهارم به خوزستان سفر کرده است، درباره مذهب مردم خوزستان می‌گوید:

بیشتر مردم خوزستان معتزلی مذهب بودند و این مسلک در بین مردم این سرزمین، بیش از هر سرزمین دیگری شایع بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲۵۴).

این مسلک به ویژه در عسکر مکرّم رونق قابل توجهی داشت، به طوری که حمیری این شهر را یکی از مواطن اصلی معتزله ذکر کرده است (حمیری، بی‌تا: ۲۱۲). مقدسی - جغرافیدان بزرگ اسلامی - همه مردم عسکر مکرّم را معتزلی دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۲/۶۱۲). عسکر مکرّم خاستگاه اندیشمندان بزرگ معتزلی مذهب چون ابومسعود عبدالرحمن عسکری، محمد بن اسماعیل عسکری، عبدالکریم بن روح عسکری، ابوالحسن بن خباب (ابن سقطی عسکری)، ابوعلی بن خلاد عسکری و ابو احمد عسکری بود که از قرن دوم تا چهارم هجری نقش مهمی در گسترش و رونق این نحله

حملات تند خود عرصه را بر معتزله تنگ و نوشتن کتب و رسائل، عقاید معتزله را رد کردند و پیروان آنان را گمراه خواندند (احمدیان، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

در قرن چهارم هجری با رانده شدن معتزله از سوی اهل سنت، این گروه به سوی شیعیان که با عقاید آنان (به ویژه مباحث عقلی) همدلی بیشتری داشتند، گرایش پیدا کردند و به قول زهدی جارالله «به روافض پناه بردند و احساس کردند که با اتحاد با یک قدرت قوی [شیعیان] می‌توانند از خود حفاظت کنند» (جارالله، ۱۳۶۶ق: ۲۰۴). احمد صبحی نیز معتقد است پیروان معتزله طی دو مرحله (نخست گرایش و سپس ادغام) در تشیع هضم شدند. (صبحی، ۱۴۰۵ق: ۱/۳۴۶). از قرن چهارم به بعد اندیشمندانی ظهور نمودند که «معتزلی- شیعی» محسوب می‌شدند (صفدی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۲/۲۱). بنابراین مشخص می‌شود شیعیان و معتزله اگرچه در بسیاری از باورها، با یکدیگر اختلاف داشتند؛ اما همدلی آنان درباره بهره‌گیری از عقل در مسائل دینی و اعتقادی موجب شد تا اعتزالیون پس از رانده شدن از سوی اهل حدیث و اهل سنت به شیعیان متمایل شده و به مرور در آن حل شوند. به طور کلی مکتب معتزله از قرن پنجم هجری و مقارن با روی کار آمدن سلجوقیان، در نتیجه غلبه مکتب کلامی اشاعره، به حاشیه رانده شد و بعد از حمله مغول

۱. توحید، عدل، امامت، میزان حجیت عقل، جبر و اختیار و مسائل کلامی جزئی‌تر. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: «مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه»، اثر دکتر رسول جعفریان؛ همچنین مقاله «مناسبات شیعه و معتزله در قرن چهارم هجری»، از گرجی‌پور و دیگران.

مرتضی، ۱۹۸۸م: ۹۸-۹۹). در اهواز، دورق^۲ و جندی شاپور نیز معتزلیان فراوان بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۲۰)، گویا برخی از مردم خوزستان نیز شافعی - معتزلی بودند مانند مردم مفردات^۳ و ارجان^۴ (بویل: ۱۳۹۲: ۵/۲۷۲). در آن روزگار، حضور و نفوذ پیروان معتزله در خوزستان به حدی بود که پیروان دیگر مذاهب در این منطقه را نیز تحت تاثیر افکار و باورهای خود قرار داده بودند. برای نمونه مردم اهواز - که به گفته مقدسی نیمی از آنان شیعه بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۲۰) - به امام هادی (ع) نامه‌ای نوشته از جبر و تفویض (از مسائل اساسی نزد معتزله) سؤال نمودند و امام (ع) نیز در نامه بلندی به سؤالات آنان پاسخ داد (ابن شعبه بحرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۷-۴۵۸؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۱/۳۱۰، ۲/۲۵۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ۷/۲۵۴-۲۵۵).

بنابراین مشخص می‌گردد در آن دوره مکتب معتزله در خوزستان مذهب غالب و شایع بوده و پیروان این مکتب در این منطقه از اکثریت نسبی برخوردار بودند (اصطخری، ۱۹۲۷م: ۹۱؛ حموی، ۱۳۸۰: ۲/۳۲۹).

مجموعه عوامل متعددی در رشد و گسترش مکتب اعتزال در خوزستان نقش داشته‌اند که به

کلامی داشتند (ابن مرتضی، ۱۹۸۸م: ۵۸، ۹۸، ۱۷۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۷/۱۳۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۶/۴۱؛ بدوی، ۱۳۷۴: ۱/۳۷۲-۳۷۴). عسکر مکرّم همچنین مسکن و مأوای ابوعلی جبایی (۲۳۵-۳۰۳ق)، پیشوای بزرگ مذهب معتزله در سده سوم هجری بود (ابن مرتضی، ۱۹۸۸م: ۹۶). اگرچه زادگاه ابوعلی جبایی شهر کوچک «جبی»^۱ بود؛ اما وی بعد از رسیدن به ریاست معتزله در عسکر مکرّم اقامت نمود و این شهر را مرکز نشر تعالیم خویش گرداند و در همین شهر نیز وفات یافت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۷۴؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۱۸). شخصیت شاخص معتزله در سده چهارم، یعنی قاضی عبدالجبار معتزلی (م: ۴۱۵ق) نیز مدتی در عسکر مکرّم تحصیل کرده و از اندیشمندان معتزلی این شهر چون ابن سقطی عسکری و ابوالعباس عسکری دانش آموخته است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق، ۳۱۲، ۳۱۴). علاوه بر عسکر مکرّم، در دیگر شهرهای خوزستان نیز معتزله رونق نسبی داشت. مقدسی از حضور استادی معتزلی در کتابخانه شهر رامهرمز (کتابخانه علی بن سوار) خبر می‌دهد که در آنجا به تدریس تعالیم معتزله مشغول و دارای مواجب مقرر بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۱۷). ابومحمد عبدالله رامهرمزی، از دانشمندان مشهور معتزلی و از خواص اصحاب ابوعلی جبایی، از این شهر برخاسته است (ابن

۲. شهر دورق یکی از بنادر خلیج فارس و مرکز خوره سرق بود. این شهر بعد از مهاجرت اعراب بنی کعب به خوزستان فلاحیه نامیده شده و در دوره پهلوی نیز به شادگان تغییر نام داد. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۹)

۳. از اعمال خوزستان میان بصره و عسکر مکرّم که آن را مفردات می‌خوانند.

۴. بهبهان کنونی

۱. جبی یا جبای: شهری در شرق آبادان (عبادان) و جنوب دورق (شادگان کنونی)، کنار دریا و نزدیک خورموسی کنونی (امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

فرهنگی نیز مردم خوزستان در آن دوره مشابهت‌های فراوانی با مردم عراق داشتند. برای نمونه ابن حوقل در سده چهارم هجری اشاره کرده که شیوه پوشش مردم این منطقه مانند اهل عراق است (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/ ۲۵۴). همچنین مقدسی به قرابت‌های فرهنگی مردم خوزستان و عراق اشاراتی کرده است. وی درباره زبان مردم

۱. پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی به بصره

۲. تنوع و تکثر دینی و مذهبی

۳. علاقه مردم به مباحث کلامی

برهمن اساس، برای فهم بهتر این موضوع به بررسی و تجزیه و تحلیل این سه عامل خواهیم پرداخت.

الف) پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان و

عراق

جلگه خوزستان از نظر جغرافیایی به عراق پیوسته است و از نظر اقلیمی نیز شباهت‌های بسیاری با جلگه بین‌النهرین دارد. این پیوستگی جغرافیایی و اقلیمی به حدی است که جغرافی‌نویسان اسلامی در بحث انتساب برخی شهرهای خوزستان اختلاف نظر داشتند. برای نمونه مقدسی در خصوص شهر آبادان می‌نویسد: برخی از مردم، عبادان را نیز از این خوره (خوزستان) بر شمرده‌اند؛ ولی خطاست و از عراق می‌باشد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۶-۶۱۷) همین پیوستگی جغرافیایی سبب شده بود که در سده‌های نخستین اسلامی، خوزستان از نظر سیاسی تابع حکومت عراق و امارت بصره باشد و عاملان امیر بصره بر این سرزمین حکومت داشته باشند (پورکاظم، ۱۳۷۳: ۶۰). سایر جغرافی‌نویسان مسلمان نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال مقدسی اهواز را خزانه (انبار) بصره دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۱). یاقوت نیز شوشتر را تابع بصره شمرده است (حموی، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۰). از نظر

خوزستان آورده است: «ایشان فارسی خود را با تازی بسیار می‌آمیزند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۴) و نیز به حضور گسترده مهاجران عراقی در خوزستان اشاراتی نموده است: «مردم اهواز بیشتر مهاجران بصره و فارس هستند» و در ادامه از یک بازاری اهوازی نقل می‌کند: «مردم بالاتر از اهواز مانند عسکر، جندیشاپور و سوس خوزی هستند، ما عراقی هستیم» (همان: ۶۰۴).

همین پیوستگی جغرافیایی و سیاسی و قرابت‌های فرهنگی و اجتماعی موجب شد که خوزستان در سده‌های نخستین اسلامی از نظر مذهبی نیز تابع تحولات مذهبی عراق شود. نحله‌ها و مکاتب کلامی و مذهبی رایج در عراق به سرعت در خوزستان نیز شایع شده و پیروان فراوانی به دست آوردند. ویلفرد مادلونگ در این باره می‌نویسد:

مکتب معتزله از بصره به سوی خاور به خوزستان و فارس گسترش یافت و به ظاهر در شهرهایی همانند اهواز، رامهرمز، تستر، عسکر مکرم،

ب) تنوع و تکثر دینی و مذهبی خوزستان

خوزستان در قرون اولیه اسلامی، از تکثر و تنوع مذهبی فراوانی برخوردار و در قرن‌های دوم تا چهارم هجری تلاقی‌گاه فرّق و مذاهب گوناگون بود. مقدسی در خصوص تکثر مذهبی خوزستان در اواسط قرن چهارم می‌نویسد: مذاهب در آنجا گوناگون است، بیشتر مردم معتزلی هستند، همه «عسکر[مکرم]» و بیشتر «اهواز» و «رامهرمز» و «دورق» و برخی از مردم «جندیشاپور» چنین اند. مردم شوش و تابعش حنبلی و حبی(صوفی) و نیمی از مردم اهواز از شیعه‌اند، حنفی بسیار نیز آنجا هست. فقیهان و پیشوایان بزرگ دارند. در اهواز مالکی نیز یافت می‌شود. مردم جندیشاپور و تستر حنفی و شافعی هستند، در رامهرمز همه رنگ یافت می‌شود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۰).

ناصرخسرو نیز به حضور پیروان مذاهب مختلف در ارجان در سال ۴۴۳ق اشاره کرده است (ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۱۲۲). این گزارش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که در آن روزگار پیروان تمامی مذاهب اسلامی در خوزستان حضور داشته و به فعالیت می‌پرداختند. البته شایان ذکر است این تنوع، صرفاً مختص مذاهب اسلامی نبود؛ بلکه اقلیت‌های غیرمسلمان مانند مسیحی، یهودی و زردشتی نیز در خوزستان حضور داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۰). صابیان مندایی نیز در شهرهای مختلف، به‌ویژه در کنار رودها، فراوان بودند (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۷۵).

این تنوع و تکثر دینی و مذهبی سبب شده بود که پیروان ادیان و مذاهب مختلف به مباحث

سیراف و صیمره^۱ پایگاه‌هایی عامیانه و گسترده به‌دست آورد (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۵۷).

در طول تاریخ قرابت‌های جغرافیایی و اقلیمی نقش مهمی در تعاملات فرهنگی و مذهبی اقوام و ملل مختلف داشته و عامل «مکان» از عوامل تعیین کننده گرایش‌های مختلف دینی بوده است. درباره مردم خوزستان نیز این امر صادق است. قرابت جغرافیایی و اقلیمی این سرزمین با عراق در دوره اسلامی موجب شد، این سرزمین تحت تأثیر تحولات مذهبی عراق باشد و غالب جریانات مذهبی فعال در عراق، در خوزستان جای پای پیدا کنند. معتزله نیز تحت تأثیر همین عامل، پیروان فراوانی در خوزستان یافت؛ به طوری که بسیاری از جغرافی‌نویسان تصریح کرده‌اند که رشد و گسترش اعتزال در خوزستان، بیش از هر سرزمین دیگری بوده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱ / ۹۱؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۵-۲۵۴). مقدسی که در اواسط سده چهارم به خوزستان سفر کرده و حاصل مشاهدات خود را در سال ۳۷۵ق به رشته تحریر در آورده است، درباره رونق این مکتب کلامی در خوزستان می‌نویسد: بیشتر مردم [خوزستان] معتزلی هستند، همه «عسکر» و بیشتر «اهواز» و «رامهرمز» و «دورق» و برخی از مردم «جندیشاپور» چنین‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۲۰).

۱. صیمره (سیمره) شهری واقع در کنار رود سیمره در استان ایلام امروزی. این شهر کرسی ولایت مهرجان قذف (مهرگان کده) بوده است و اکنون خرابه‌های آن در اطراف دره‌شهر دیده می‌شود. (رحمتی، ۱۳۹۵: ۱۱)

(۲۵۵).

به نظر می‌آید این علاقه و اشتیاق ریشه در سنت علمی و فلسفی حکمای جندی‌شاپور داشته است. استادان و حکیمان مرکز علمی جندی‌شاپور خوزستان از دوره ساسانی تا قرن دوم هجری چراغ علم، حکمت و دانایی را در این منطقه و به طور کلی ایران روشن نگه‌داشتند (براون، ۱۳۴۳: ۳۶-۳۷؛ شهروینی، ۱۳۸۱: ۶۱). اگرچه این نهاد علمی در اصل یک مدرسه طب (پزشکی) بود؛ اما در آن، علاوه بر طب، به دانش‌هایی مانند نجوم و فلسفه نیز اهمیت داده می‌شد (براون، ۱۳۴۳: ۴۲، ۵۶). در این مرکز علمی، دانشمندان زیادی از ملت‌های مختلف (ایرانی، یونانی، سریانی، یهودی، هندی و...) حضور داشتند و به فعالیت‌های علمی و فلسفی می‌پرداختند. (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۵). نگارنده معتقد است یکی از دلایل رونق و گسترش اعتزال‌گرایی در خوزستان تداوم همان جریان فکری و فلسفی حکمای جندی‌شاپور بوده که بعد از زوال این نهاد علمی، خود را در قالب گرایش به مکتب کلامی عقل‌محور معتزله نشان داده است.

۴. ابوعلی جبایی؛ انتقال مرکزیت علمی معتزله

از بصره به عسکر مکرّم

شهر بصره خاستگاه مکتب کلامی معتزله بود. این شهر از زمان تأسیس معتزله تا دوران زعامت ابوعلی جبایی (۲۳۵-۳۰۳ق)، مرکزیت علمی این مکتب را نیز در دست داشت و پیشوایان و رهبران این مکتب در بصره ساکن بودند؛ اما ابوعلی جبایی در دوره زعامت علمی خود، با اقامت در

کلامی و استدلالی روی آورند، تا با منطق، استدلال و دلایل عقلی به دفاع از عقاید و باورهای خود بپردازند. همین عامل نقش مهمی در رشد و گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان داشت؛ زیرا متکلمان معتزله توانایی چشمگیری در فن مناظره، جدل و اقناع مخالفین داشتند. از سوی دیگر همین تنوع و تکثر مذهبی، فضای فکری جامعه را برای رشد و گسترش اندیشه‌های دینی و مذهبی جدید و مناسب طبع زمانه مهیا می‌کرد. از این منظر نیز این عامل در گسترش مکتب کلامی معتزله در خوزستان مؤثر بود.

ج) علاقه به مباحث کلامی

علاقه به مباحث عقلی و کلامی از مشخصه‌های قرون دوم تا چهارم هجری است. در آن دوره به دلیل تلاقی اندیشه‌ها و نحله‌های فکری مختلف، علاقه به مباحث فکری و عقلی زیاد شد و همین امر به پیدایش نحله‌های مختلف کلامی انجامید. به نظر می‌رسد این علاقه و اشتیاق در میان مردم خوزستان بیشتر از سایر مناطق بوده و از سطح عالمان و خواص گذشته و در بین مردم عادی نیز شایع شده بود. ابن حوقل در این باره می‌نویسد:

عوام و پیشه‌وران آنجا [خوزستان] مانند خواص و علما با علم کلام آشنایی دارند. چنان‌که حمالی را دیدم که باری سنگین بالای سرش یا بر پشتش بود و با حمالی دیگر، که او نیز باری برداشته بود، راه می‌رفتند. در همان حال در تأویل و حقایق علم کلام گفتگو می‌کردند، بی‌آنکه به حالتی که دارند، متوجه باشند. (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/ ۲۵۴-

۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۱۹). ابوعلی تا آخر عمر خود در عسکر مکرّم اقامت داشت و جز برای سفرهای کوتاه از آن خارج نشد. وی سرانجام در سال ۳۰۳ق در این شهر درگذشت و وصیت نمود که همان‌جا نیز به خاک سپرده شود؛ اما پسرش ابوهاشم، جسد او را به زادگاهش (جبی) منتقل کرد و در آرامگاه خانوادگی خود به خاک سپرد (همان: ۲۱۸). صاحب‌نظران تعداد تألیفات ابوعلی را تا ۷۰ مورد برشمرده است؛ اما هیچ‌یک از آثار وی باقی نمانده و تنها از میان تألیفات سایرین قابل استخراج است (کریمی ملایر، ۱۳۹۹: ۱۱). وی در کسوت استاد بزرگ معتزله در ربع آخر قرن سوم، شاگردان زیادی تربیت کرد که در زیر به مهم‌ترین آنان اشاره شده است:

۱. ابوهاشم جبایی: وی پسر ابوعلی و ادامه دهنده مکتب معتزله در بغداد است. مکتب «بهشمیه» به او منتسب است (شهرستانی، ۱۳۸۷ق: ۷۳/۱). در ادامه به تفصیل به وی خواهیم پرداخت. ظاهراً دختر ابوعلی نیز در مباحث کلامی صاحب نظر بوده و ابوعلی رساله‌ای را در پاسخ به پرسش‌های وی نگاشته است (ابن مرتضی، ۱۹۸۸م: ۱۰۹).

۲. ابو عبدالله محمد بن عمر صیمری (ف: ۳۱۵ق): صیمری تعلیم ابوعلی جبایی و مکتب جباییه را در خوزستان دوام بخشید و رهبری مخالفان فکری ابوهاشم جبایی را بر عهده گرفت (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

۳. ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ق): وی

عسکر مکرّم سبب انتقال مرکزیت علمی معتزله از عراق (بصره) به خوزستان (عسکر مکرّم) گردید (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۱۸)؛ بدین ترتیب شهر عسکر مکرّم که در آن دوره، یکی از پایگاه‌های مهم معتزله بود و عالمان معتزلی فراوانی را در دامان خود پرورش داد، در اواخر قرن سوم هجری به همت ابوعلی جبایی به مرکز اصلی نشر تعلیم معتزلی مبدل شد.

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبایی یکی از برجسته‌ترین عالمان معتزلی در قرن سوم هجری است. زادگاه وی، شهر کوچک «جبی» در خوزستان بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۴/۱، ۶۱۶/۲). او یکی از مهم‌ترین صاحب‌نظران معتزلی است که اشتقاق سه فرقه کلامی جباییه (پیروان وی)، بهشمیه (طرفداران پسرش ابوهاشم) و اشاعره (طرفداران شاگردش ابوالحسن اشعری) در تقابل با اندیشه‌های کلامی او، در تاریخ علم کلام حائز اهمیت است (کریمی ملایر، ۱۳۹۹: ۱۱). ابویعقوب شحام (ف: ۲۲۷ق) مهم‌ترین استاد او در کلام معتزلی بود که به عنوان واسطه‌ای در انتقال تعلیم متکلم نامدار معتزلی، یعنی ابوهدیل علاف (ف: ۲۳۵ق)، ایفای نقش کرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۸۰). ابوعلی پس از فراگیری کامل تعلیم معتزله در بصره به موطن خود (خوزستان) بازگشت و در عسکر مکرّم ساکن شد و این شهر را به پایگاه جدیدی برای مکتب معتزله تبدیل کرد. ابن ندیم به ملاقات‌های او با بزرگان معتزله معاصر خود در خوزستان از جمله حارث بن وراق (متکلم معتزلی خراسانی) در اهواز اشاره کرده است (ابن ندیم،

معجور معروف به اخشید یا اخشاد (ف: ۳۲۰ یا ۳۲۶ ق) به «اخشیدیه» معروف شدند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲۲). اینان اگرچه توانستند چراغ مکتب معتزله را تا مدت‌ها در خوزستان روشن نگه دارند؛ اما نتوانستند خود را تبدیل به جریان غالب معتزله نمایند؛ ابوهاشم نیز بعد از ناکامی در جلب رضایت شاگردان پدر، به بصره و سپس بغداد مهاجرت نمود و در آن سرزمین به بیان آرا و نظرات خود پرداخت. ابوهاشم «صد و شصت کتاب در کلام و جدل نوشت و با پدرش جبائی در بیست و نه مسئله مخالفت کرد» (بغدادی، ۱۹۴۸م: ۱۸۷) و در مخالفت با آرا پدر تا حدی پیش رفت که او را تکفیر کرد و حتی ارث او را نپذیرفت (اسفراینی، ۱۹۵۵م: ۸۲). بدین ترتیب ابوهاشم موفق گردید ریاست خود بر اکثریت معتزله را تثبیت کند. پیروان وی به «بهشمیه» مشهور شدند (شهرستانی، ۱۳۸۷ق: ۸۷/۱). قاضی عبدالجبار و ابوالحسن علی بن عیسی - که هر دو از بزرگان معتزله بودند - هر کدام کتابی در زمینه بیان اختلافات فکری و عقیدتی این پدر و پسر (شیخان) به رشته تألیف درآورده‌اند. این امر نشانگر اهمیت این دو و آرا و اندیشه‌های آنان نزد پیروان معتزله است (ابن مرتضی، ۱۹۸۸م: ۱۱۰). ابوهاشم بیشتر عمر خود را در عسکر مکرّم و بصره گذراند و از ۳۱۴ یا ۳۱۷ق در بغداد ساکن شد و در سال ۳۲۱ق در همان‌جا درگذشت (همان: ۹۶). بدین ترتیب عسکر مکرّم که به خاطر اقامت ابوعلی جبایی، برای مدت کوتاهی به مرکز اصلی نشر تعالیم معتزلی تبدیل شده بود، در نتیجه اختلافات پسر و پیروانش بر سر جانشینی

بنیان‌گذار مکتب کلامی اشاعره است. اشعری سال‌ها شاگرد ابوعلی بود؛ اما سرانجام از مکتب وی رویگردان شد و به اهل حدیث گروید و حتی ردیه‌ای بر او نوشت (ابن عساکر، ۱۳۹۹ق: ۵۶، ۹۱، ۱۲۸، ۱۳۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۴/۱۸۳-۱۸۴، ۱۵/۸۷).

از دیگر شاگردان نامدار وی می‌توان به رجالی چون ابوعبدالله محمد واسطی، ابوعمر سعید بن محمد باهلی، ابن سقطی عسکری، ابومحمد عبدالله بن عباس رامهرمزی، ابوبکر بن حرب تستری، ابوالحسن عبدالواحد حصینی، ابوعبدالرحمن صیدلانی، ابوالحسن علی بن فرزویه، سه عالم ماوراء النهری (ابوالفضل کشی، ابوالفضل خجندی و ابوسعید اشروسنی) و... اشاره کرد (رک: ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۱۹، ۲۲۱، ۳۲۰-۳۲۱؛ ابن مرتضی، ۱۹۸۸م: ۹۷-۹۹، ۱۰۱).

۵. ابوهاشم جبایی؛ انتقال مجدد مرکزیت معتزله به عراق

بعد از وفات ابوعلی جبایی، پسرش ابوهاشم عبدالسلام جبایی (۲۴۷-۳۲۱ق) مدعی جانشینی وی بود؛ اما با مخالفت اکثر شاگردان ابوعلی به رهبری ابوعبدالله محمد صیمری روبه‌رو شد. علت این مخالفت این بود که ابوهاشم در بسیاری از مسائل مخالف آرا و نظرات پدرش بود، به همین دلیل اصحاب ابوعلی وی را شایسته جانشینی استاد خود ندانسته و به جای او، ابوعبدالله صیمری را به پیشوایی خویش برگزیدند (شهرستانی، ۱۳۸۷ق: ۸۳/۱). این گروه بعدها به سبب انتساب به شاگرد نامدار صیمری یعنی ابوبکر احمد بن علی بن

ابوالقاسم بن سهلویه و... اشاره کرد (بدوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۷۲-۳۷۴؛ ابن مرتضی، ۱۹۸۸م، ۱۱۰-۱۱۱).

۶. افول معتزله در خوزستان

روند افول مکتب اعتزال در خوزستان، با روند کلی افول این مکتب قابل تطبیق است. این مکتب تا اواخر قرن چهارم هجری همچنان مذهب غالب مردم خوزستان بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۲، ۶۱۷، ۶۲۰؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲۵۴). عسکر مکرّم در این قرن هنوز یکی از مراکز علمی معتزله محسوب می‌شد، به طوری که برجسته‌ترین اندیشمندان معتزله آن عصر، قاضی عبدالجبار معتزلی (م: ۴۱۵ق) برای برای فراگیری تعلیم معتزله به عسکر مکرّم سفر کرده و از اندیشمندان معتزلی این شهر چون ابن سقطی و ابوالعباس عسکری دانش آموخته است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۳۱۲-۳۱۴). اما نشان‌های انحطاط آن در همین قرن در خوزستان نیز، مانند دیگر سرزمین‌های اسلامی ظاهر شد. به نظر می‌آید تبلیغات ضد معتزلی اشاعره در این قرن آن قدر پر قدرت بوده که عالمان معتزلی را حتی در عسکر مکرّم در تنگنا قرار داده بود. مقدسی ظریفانه به تأثیر این تبلیغات اشاره کرده و می‌نویسد: ایشان [اندیشمندان معتزلی عسکر مکرّم] با آلودگی به علم کلام، خود را از چشم مردم انداخته و با اعتزال-گرایی از دیگر مسلمانان جدا شده‌اند تا جایی که اندرزگران و عوام به ایشان بد می‌گویند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۱۲). به نظر می‌آید در نتیجه این تبلیغات، اندیشمندان معتزلی خوزستان مانند هم‌کیشان خود

وی، این موقعیت را از دست داد و مرکزیت معتزله دوباره به خاستگاه خود بازگشت. ابوهاشم جیبی در دوران زعامت علمی خود، کتاب‌های فروانی برای نشر عقاید خویش نگاشت که از آن جمله می‌توان به *الجامع الکبیر، الابواب الصغیر، الجامع الصغیر، الانسان، العوض، المسائل العسکریات، النقض علی ارسطالیس فی الکون و الفساد، الطبائع و النقض علی القائلین بها، الاجتهاد و ...* اشاره کرد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

مهم‌ترین شاگردان وی عبارت‌اند از:

۱. ابو عبدالله حسین بن علی بصری (م: ۳۶۹ق): ظاهراً پس از ابوهاشم، جانشین وی شده است.
 ۲. ابوعلی بن خلاد عسکری (م: ۳۵۰ق): از اهالی عسکر مکرّم و مؤلف کتاب *الاصول و شرح الاصول*.
 ۳. ابوالقاسم سیرافی: وی ابتدا پیرو اخشیدیه بود، سپس به ابوهاشم پیوست.
 ۴. ابو عمران سیرافی: وی بعداً به اخشیدیه پیوست.
 ۵. احمد بن ابی‌هاشم: وی فرزند ابوهاشم و دارای مراتبی از علم بود.
- از دیگر شاگردان وی می‌توان به ابواسحاق ابراهیم بن عیاش بصری، ابوالحسین ازرق، ابوالحسین طوائفی بغدادی، ابوالحسن بن نجیح بغدادی، ابوبکر بخاری، ابن عبدک جرجانی عسکری، ابوحفص مصری، ابو عبدالله حبشی، ابوالحسن علی بن عیسی خالدی، محمد بن زید واسطی، ابوالحسین بن علی از اهالی نیشابور و

(م: ۴۵۰ق) «اصحابنا العسکرین» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷)، یک جریان مذهبی بانفوذ در این شهر و منطقه خوزستان محسوب می‌شد، قدرت و نفوذ آنان به حدی بود که در اوج قدرت مکتب معتزله در خوزستان، ابوعلی جبایی در صدد برآمد میان پیروان خود (اعتزالیون) و شیعیان امامی در عسکر مکرّم ائتلافی ایجاد کند و برای نیل به این هدف تأکید می‌کرد میان معتزله و امامیه غیر از مسئله امامت اختلافی وجود ندارد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ق: ۲۹۱).

۷. نتیجه

مکتب کلامی معتزله در سده‌های دوم تا چهارم هجری در جهان اسلام پیروان فراوانی داشت. یکی از سرزمین‌هایی که در آن دوره، معتزله در آن بسیار رواج یافت، خوزستان بود و رواج اندیشه‌های اعتزالی در این منطقه از هر سرزمین دیگری بیشتر بود. این امر، برآیند عواملی چون پیوستگی جغرافیایی و فرهنگی خوزستان به خاستگاه معتزله (بصره)، تنوع و تکثر مذهبی خوزستان و اشتیاق عموم مردم آن به مباحث کلامی است.

مرکز عمده فعالیت این مکتب کلامی در خوزستان، شهر عسکر مکرّم بود. این شهر در سده‌های مذکور یکی از پایگاه‌های مهم اعتزالی و مسکن و مأوای بسیاری از اندیشمندان معتزله بود و با اقامت ابوعلی جبایی، از رهبران شاخص معتزله در نیمه دوم سده سوم هجری، اهمیت

در دیگر سرزمین‌ها، ناچار به سوی شیعیان کشیده شده، تا در پناه آنان به حیات علمی و عقیدتی خویش ادامه دهند. در خوزستان نیز در این دوره اندیشمندان «شیعی - معتزلی» ظهور کردند. نمونه بارز این اندیشمندان در خوزستان، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری (۲۹۳-۳۸۲ق) است. وی از ادیبان و محدثان نامدار قرن چهارم هجری است (شیخ، ۱۳۵۵: ۲۴۶) که در عسکر مکرّم کرسی درس و تدریس داشت. شهرت علمی وی در این شهر به حدی رسید که عالمان شهرها و مناطق مختلف نیز، برای بهره‌گیری علمی از وی به عسکر مکرّم سفر می‌کردند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۶/۴۱۴؛ هدایت پناه، ۱۳۹۶: ۲۳۰-۲۳۱). ابواحمد راوی احادیث امام علی (ع) بوده و حتی شیخ صدوق (م: ۳۸۱ق) خطبه شقشقیه را از وی فراگرفته و نقل کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ق: ۳۶۲، ۳۶۳) همین امر سبب شده است که برخی وی را شیعه بدانند (امین، ۱۹۸۳م: ۵/۱۴۵)؛ با این وجود به گرایش وی به معتزله نیز اشاره شده است (ابن جوزی، ۱۳۹۲ق: ۱۹۱/۷). بر این اساس نگارنده معتقد است باید وی را در زمره اندیشمندان معتزلی - شیعی عصر خود قرار داد.

ابواحمد آخرین اندیشمند نامدار خوزستانی است که به اعتزال وی در منابع تاریخی اشاره شده است.

به نظر می‌رسد از این دوره به بعد روند اضمحلال اندیشمندان و پیروان معتزلی خوزستان در مذهب تشیع امامیه شدت گرفته و به تدریج پیروان این مکتب در میان شیعیان حل شده‌اند. زیرا جریان تشیع امامیه عسکر مکرّم، به تعبیر نجاشی

۱. یاران عسکری ما (هم‌مذهبان شیعه ما که اهل عسکر مکرّم هستند).

مضاعف یافت و به مرکز اصلی نشر تعالیم و عقاید اعتزالی بدل گشت. هر چند بعد از وفات ابوعلی، دوباره مرکزیت معتزله به عراق منتقل شد؛ با وجود این، تا اواخر سده چهارم، این شهر یکی از پایگاه‌های مهم معتزله به حساب می‌آمد.

جریان کلامی معتزله در خوزستان از اواخر سده چهارم هجری، به دلیل غلبه اندیشه کلامی سنت‌گرای اشاعره، به حاشیه رفت. از این دوره به بعد، پیروان معتزله در خوزستان برای تداوم حیات فکری و عقیدتی خویش به شیعیان - که در عسکر مکرّم و اهواز پیروان قابل ملاحظه‌ای داشتند - گرویده و نسلی از اندیشمندان «شیعی-معتزلی» را پدید آوردند. سپس به تدریج عقاید شیعی را پذیرفته و در این مذهب حل شدند.

منابع

ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۰۷ق). الکامل فی التاریخ. الطبعة السادسة. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸م). صورة الارض. چاپ دوم. بیروت: دارصادر.

ابن شعبه بحرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. تحقیق علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی.

ابن عساکر، علی (۱۳۹۹ق). تبیین کذب المفتری.

دمشق: [بی‌نا].

ابن مرتضی، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). طبقات المعتزله. بیروت: دارالمنتظر.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.

ابوفدا، اسماعیل بن علی (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

احمدیان، ملاعبدالله (۱۳۸۱). سیر تحلیلی کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری. [بی‌جا]: نشر احسان.

احمدزاده، علی (۱۳۸۷). «پیشینه دانشگاه جندی‌شاپور». مجله علمی پزشکی. بهار ۱۳۸۷. شماره ۱. ص ۱-۱۱.

اسفراینی، طاهر (۱۹۵۵م). التبصیر فی الدین. به کوشش محمدزاهد کوثری. قاهره: [بی‌نا].

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م). مسالک الممالک. بیروت: دار صادر.

امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۳۱). تاریخ جغرافیای خوزستان. تهران: امیرکبیر.

امین، محسن (۱۹۸۳م). اعیان الشیعه. به کوشش حسن امین، بیروت: [بی‌نا].

براون، ادوارد (۱۳۴۳). طب اسلامی. تهران: بنیاد ترجمه کتب.

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۴۸م). الفرق بین الفرق. به کوشش محمدزاهد کوثری، قاهره: [بی‌نا].

بویل، جی. ا. (۱۳۹۲). تاریخ ایران کمبریج؛ از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (جلد ۵).

ترجمه حسن انوشه، چاپ یازدهم، تهران: امیرکبیر.

- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی خوزستان*. اهواز: مؤسسه فرهنگی آیت. جارالله، زهدی حسن (۱۳۶۶ق). *المعتزله*. مصر: مطبعه قاهره. جعفریان، رسول (۱۳۷۲). *مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. جیهانی، احمد بن محمد (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. تعلیقات فیروز منصوری. مشهد: آستان قدس رضوی. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: طهوری. ۱۳۶۲. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه). حمیری، نشوان بن سعید (بی‌تا). *الحوار العین*. تحقیق کمال مصطفی. مصر: مکتبه الخانجی. گیمارت، دی (۱۳۸۲). «تاریخ و عقاید معتزله». هفت آسمان. ترجمه حمید ملک ملک‌نایب. سال ۱۳۸۲. شماره ۲۰. ص ۱۵۷-۱۷۶. رحمتی، محسن (۱۳۹۵). «جغرافیای تاریخی ماسبدان در دوره سلجوقی». *فرهنگ ایلام*. پاییز و زمستان ۱۳۹۵. شماره ۵۲-۵۳. ص ۷-۲۴. سبحانی، محمدتقی؛ موسوی تینانی، سید علی‌اکبر (۱۳۹۷). «جریان کلامی امامیه در شهر عسکر مکرّم». *انجمن کلام اسلامی حوزه*. سال ششم. شماره ۲۳. ص ۲۹-۵۰. شهرستانی، محمد (۱۳۸۷ق). *الملل و النحل*. به کوشش عبدالعزیز محمد، قاهره: [بی‌نا]. شهروینی، مهربان (۱۳۸۱). *دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ*. تهران: پورشاد. شیخ‌الاسلامی، اسعد (۱۳۶۳). *تحقیقی در مسائل کلامی*. تهران: امیرکبیر. شیخ، محمدعلی (۱۳۵۵). «ابو‌احمد و ابو‌هلال عسکری». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال بیست و سوم، شماره ۳. ص ۲۴۵-۲۵۵. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *معانی الاخبار*. تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی. صبحی، احمد محمود (۱۴۰۵ق). *فی علم الکلام*. بیروت: دارالنهضة العربیه. صفدی، صلاح‌الدین (۱۴۱۱ق). *الوافی بالوفیات*. بیروت: دارالکتب العلمیه. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*. تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف: دارالانعمان. قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد (۱۴۰۶ق). *فضل الاعتزال*. تحقیق فؤاد سید، تونس: دارالتونسیه. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۵۴). *سفرنامه ناصر خسرو*. به کوشش نادر وزین‌پور، تهران: فرانکلین. کریمی ملایر، حامد رضا (۱۳۹۹). «ابوعلی جبایی، بحث در زندگی؛ آرا و اقوال». *علوم اسلامی انسانی*. سال ششم، شماره ۲۱. ص ۱۱۰-۱۱۵. لسترنج، گی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱). *فرقه‌های اسلامی*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر. مردانی، محمدحسین (۱۳۸۳). «کلام چیست؟ متکلم کیست؟». *کلام اسلامی*. شماره ۵۱. مسعودی، علی بن حسن (۱۳۷۰). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی. معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۶). *شیعه در برابر معتزله*

- و اشاعره. ترجمه سیدمحمدصادق عارف. مشهد: آستان قدس رضوی.
- معین، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: جامعه مدرسین.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- هدایت پناه، محمدرضا (۱۳۹۶). «مواجهه حوزه اهواز با فرقه‌های مذهبی و تبیین اعتقادات شیعی در دوران ابناء الرضا (ع)». سخن تاریخ. سال یازدهم. شماره ۲۶. پاییز و زمستان. ص ۲۲۱-۲۴۸.